

## مانیفست خیابانی

### سیمای مُصلح



او با قدم های بلند پیش می آید، نزدیک می شود، گره بر ابروانش زده ناظرین را به طرف خود دعوت نموده و معنی شرافت را برای آنها بیان می کند. پارچه سفیدی مانند هاله نور بر اطراف سرش پیچیده، چشمان جذاب او از زیر عینک سفیدش برق می زند. سیمای دلچسبی دارد و قیافه بشاشی، با یک اراده آهنین و لایتزلزل، با یک روح پاک و فداکار، با یک قلب سرشار در عشق و شرافت و اصلاح و عظمت.

آخرین کلماتش را به جمله آیه: «مرگ شرافتمندانه بهتر از حیات بیشرافانه است»، خاتمه داده و جان گرانبهایش را به میان امواج پرخطر پرتاب می کند. «جوانان! امیدهای آتیه وطن! بدانید که همواره افتخارات حقیقی در میانه جان فشانی هاست. شرافت واقعی نصیب آن کسی است که برای راحتی دیگران جان نثاری کرده، در میدان مبارزه حیات اجتماعی، پشت به حملات روزگار نشان نداده و مغلوب مصائب طاقت فرسا نگردد...» (شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، چاپ برلین، ۴۱-۴۲/ بیدارگران اقلیم قبله، ۱۵۰). عقل بیدار ملت، خیابانی کبیر را با هیچ جمله ای نمی توانم توصیف کنم به غیر از کلام جادویی سید عمادالدین نسیمی:

منده سیگار ایکی جاهان من بو جاهانا سیغمازام.

دو جهان در من می گنجد ولی من در این جهان نمی گنجم!

آری چنین بود خیابانی، دُرْدانه ملتی نجیب و حماسه ساز. به سبلان می مانست، قائم و استوار. به خزر می مانست موج و پر خروش. او خشم فرو خفته و خاموش شده ستارخان بود و سمبل غیرت و شرف و همیت آذربایجان. خونش خونی بود که در رگ های علی مسیو و ثقه الاسلام جریان داشت، و اندیشه اش فراخ تر و فراتر از زمانه بود. او دشمن یاس بود و دوستدار امید و خرمی، و بشاشت را به خستگان آرزو می نمود:

"نابود باد ادبیات، اشعار و موسیقی های غم انگیز و ملال آور!"

آمران قتل او از برگزاری مراسم ختم و مراسم نخستین سالگرد شهادتش وحشت داشتند و فرمان داده بودند که مجلس او منعقد نشود. اما علیرغم این تضيیقات در تهران و تبریز برای او مجلس ختم و سال گرفته شد. در تهران سید کمره ای برای او ختم گذارد و صمصام السلطنه و مستشارالدوله برای عرض ارادت به مجلس ختمش رفتند. به نظمیّه دستور داده شده بود که مانع

ورود افراد متشخص به مجلس ختم او شوند و نظمی در اجرای دستور مانع شد که صمصام السلطنه رئیس ایل بختیاری و کسی که به دفعات ریاست دولت مشروطه ی ایران را داشت در صحن مجلس حاضر شود و او به ناچار در کوچه نشست. شاعر بلند پایه و آزادیخواه ایران ملک الشعرای بهار در رثای بلند خود در شهادت شیخ اقدام دولت مشیرالدوله را این چنین ثبت کرده است:

جمعی پیِ ترحیمِ خیابانیِ مظلوم / اجلاس نمودند نجیبانه در این بوم  
 رسم است که چون مرد مسلمان پیِ ترحیم / قرآن به دعا ختم کند اُمت مرحوم  
 جز آنکه مسلمان نبود یا که نباشد / حکام مسلمان و مسلمانی مرسوم  
 چون مُرده مسلمان بود و زنده / از ختم و عزا "منع" حرام آید و مذموم  
 این بلعجی بین که به جدّ حمله نمودند / بر مجلس ترحیم خیابانی مظلوم  
 بستند ره آمد و شد را به رُخ خلق / و ابداع نمودند ز نو قاعده ای شوم  
 غافل که از این حرکت مذبوح نگردد / آزادی معدوم و ستمکاری مکتوم  
 گر خون خیابانی مظلوم بجوشد / سر تا سرایران کفن سرخ پیوشد

او از نفوذ کمونیسم در ایران جلوگیری کرد و به قول کسروی "گرایشی به بلشویک ها نداشت"، ولی روح و ماهیت ضد ظلم و ضد سلطنت انقلاب اکتبر را تأیید می کرد.

او در مقابل پان ترکیسم عثمانی نیز تسلیم نشد و عثمانی ها او را دستگیر و به استنطاق کشیدند. روز اول دستگیری او به رفقای حزبی اش تأکید کرد که در موقع استنطاق ابدأً به سئوالات صاحب منصبان عثمانی پاسخی داده نشود و تنها بگویند: "شما حق ندارید ما را استنطاق کنید." و در این رای خود راسخ بود و اعتنایی به تهدیدات عثمانی ها نکرد و به همراه رفقای حزبی اش به ارومیه تبعید شد. او عاشق دلسوخته ی ایران بود و عشق به سرنوشت ایران در تمامی خطابه هایش موج می زد.

نهضت خیابانی درس دیروز، امروز و فردای ملت ماست. خیابانی عقل بیدار و روح پر خروش ملتی است که با نهضت خونین اش حماسه ای جاویدان در دفتر تاریخ ایران گشوده است. از سپیده دم تاریخ ایران تا آغاز قرن حاضر هیچ حماسه ی تاریخی به عظمت و قداست حماسه ی خیابانی آفریده نشده و هیچ رهبر جنبشی به فرزاندگی او ظهور نکرده است. خیابانی نماینده ی جبهه ی نور و تجدّد است در جدال با ظلمت و تحجّر. غفّای ایرانی او را مُصلحی می دانند آگاه از خُربت اسلامی و شئون انسانی. او را نابغه ای می شناسند که آگاهی او زمان را به کنار رانده و سخنان او برای صد سال بعد گفته شده است (محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقلیم قبله، ۱۳۳). دانشمند مشهور حسین کاظم زاده ایرانشهر در کتاب "شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی" که به همّت وی در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی یعنی حدود پنج سال پس از شهادت خیابانی، در برلین انتشار یافته، در مقام حق شناسی و قدردانی از شیخ می نویسد: "چون اغلب ایرانیان و به خصوص اهالی ایالات دور

دست ایران در موضوع شخص خیابانی و اقدامات و مقاصد سیاسی او، که در پر رنج ترین موقع خطرناک سیاسی ایران، امور آذربایجان را به دست گرفته از ورطه ی پریشانی نجات داد، به کلی بی خبر هستند... و این رساله (رساله ایرانشهر) هویت و شخصیت او را به خوبی معرفی کرده، بی خبران را از افکار و آمال و خدمات آن مرحوم آگاه خواهد ساخت و مخصوصاً به وجود یک آتش عشق تجدد و ترقی که از قلب پاک و سرشار او شعله می زد آشنا خواهد کرد، و نشان خواهد داد که آن نادره زمان مردی با فضل و کمال و صاحب متانت و شور و حرارت و فکر و اراده بوده و در راه نجات ایران با سر خود بازی کرده و سرمشقی به آیندگان داده است، امروز ماراست که از افکار اجتماعی و فلسفی شیخ در اصلاح اخلاق و نشر تجدد و تعمیر خرابیها استفاده کنیم". دکتر رضازاده شفق در مقدمه ای که بر رساله ایرانشهر نوشته درباره شخصیت وجودی و معنوی شیخ محمد خیابانی می نویسد: "آنهایی که نه تنها برای القای انقلاب سیاسی بلکه برای تلقین انقلاب فکری در ایران کار کرده اند، به همان اندازه که شماره ی آنها کم است قیمت و اهمیت آنها زیاد است. شیخ محمد خیابانی یکی از آنها بود و قدرش از این نقطه نظر بلند است و گمان دارم قیمت او را جوانان ایران تازه بهتر خواهند دانست. یکسال از کشته شدن شیخ می گذشت که به آذربایجان آمدم، نشانه ی ذکاوت و نور و صفا و صمیمیتی که شیخ در چهره ی بعضی از جوانان تبریز از خود به یادگار گذاشته و گذشته بود، بزرگی او را در یک نظر در چشم من مجسم نمود. حقیقت آنکه شیخ از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری بوده است که او را در نظر آیندگان بزرگ خواهد نمود. قیام او نباید حرکتی دانست بر ضد فلان وزیر یا فلان امیر، او مقصودی عالی تر داشت، قیام آذربایجان مقدمه ی یک نهضت فکری بود" (تاریخ بیست ساله ایران جلد اول، ۳۷). حسین مکی مؤلف تاریخ بیست ساله ی ایران درباره ی خیابانی می نویسد: "خیابانی مردی دانشمند بود، به علوم فقه و حکمت و ادبیات آشنایی کامل داشت و از روزنه ی زبان روسی و ترکی و عربی به علوم مثبت عصر حاضر و مبادی سوسیولوژی (اجتماعی) واقف بود و غالباً در خطابه هایش به مبادی این علوم و قوانین ثابت اجتماعی اشاره می کرد. خیابانی به قدرت اعجاز آسای تحول فکری و تکامل اعتقاد راسخ داشت و بدین جهت بود که تفاوت محسوسی میان قیام او با قیام های مسلحانه خراسان و جنگل و مازندران و ارومیه وجود دارد. او که به قوانین علمی آشنا بوده می دانست هر نهضتی که بر تکامل فکری و تحول عمیق مبتنی نباشد یا زودگذر است یا به نتیجه منظور نائل نمی گردد. بر روی این عقیده به جای آنکه در صدد مسلح ساختن مردم و ایجاد یک قدرت نظامی برآید، به تربیت معنوی مردم همت گماشته و همه روزه عصر خطابه ای برای بیداری و تکامل فکری مردم ایراد می نمود که در جریده ی "تجدد" ارگان حزب دموکرات منتشر می شد و بعداً به صورت کتاب جداگانه ای تدوین شده است" (تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، ۳۵-۳۶).

فاضل گران مایه محمد رضا حکیمی در کتاب "بیدارگران اقلیم قبله" فصل مَطُولی را تحت عنوان "عقل بیدار" به شیخ محمد خیابانی اختصاص داده و ابعاد شخصیتی شهید خیابانی و مقاصد عالی قیام او را تشریح کرده است. وی می نویسد: "افکار اصلاحی و آرمانهای انسانی شیخ محمد خیابانی، که بیشتر از راه سخنرانی ها و نطق های عمومی او القا شده است،

سرشار است از روشن نگری، آزادی خواهی، بیگانه رانی، حرمت آموزی، فلاح گستری، تباهی ستیزی، ملیت پروری و دیانت شعاری. برخی از آگاهان معتقدند که هنوز سالها زود است تا جامعه افکار خیابانی را بفهمد و هضم کند. آنچه مُسَلَّم است این است که شامل در مجموعه ی آرمانی این مُصلح اسلامی، میرساند که عقل بیدار و خون جوشان این فرزند آگاه دین، هیچ خواری، فساد، وطن فروشی، فرودستی، فقر، نابسامانی و بی عدالتی و جهل و جنایت را نمی پذیرفته است. و پایه ی مبارزه با این همه را روی داشتن قدرت و دادن آگاهی استوار میداشته است" (بیدارگران اقلیم قبله، ۱۶۱-۱۶۲). یحیی آرن پور مؤلف "از صبا تا نیما" که از نزدیک با شیخ محمد خیابانی در تماس بوده، در تالیف خود طرحی کلی از جریان کار خیابانی تا آغاز قیام در روز شانزدهم رجب ۱۳۳۸ هجری قمری مطابق با هفدهم فروردین ماه ۱۲۹۹ هجری شمسی به دست داده و انگیزه ی اصلی قیام را خیزش علیه قرارداد منحوس ۱۹۱۹ که ایران را رسماً تحت الحمايه انگلستان قرار می داد، دانسته است. درست است که اعتراض علیه قرارداد ۱۹۱۹ و در راس دولت مشروطه قرار گرفتن شخصیت بدنامی چون وثوق الدوله بعد از آن همه جان فشانی ها و مجاهدت های مشروطه خواهان خون خیابانی را به جوش آورده بود، ولی پروتست خیابانی آن گونه که دکتر رضازاده شفق بیان داشته فراتر از اعتراض به یک رئیس الوزرا یا فلان حاکم الدوله بوده و مقدمه ی ایجاد یک تحول فکری بنیادین در افکار پوسیده و شاهنشاهی زده ی عوام و خواص پسند ایران در ۸۴ سال پیش است. مصداق این حقیقت و عینیت تاریخی را می توان در فرازی از نطق او نشان داد: "تا کنون اوقات ملت ایران به شاه سازی و شاه تراشی گذشته است، وقت است که دیگر امروز آن ملت جهانپسیده اعلان شاهنشاهی حاکمیت خود را بدهد". شخصیت مستقل و استقلال رأی خیابانی زبازند همگان بود و آرمان او چنان مقدس و روشن بود که دشمن عقیدتی وی سید احمد کسروی نیز نتوانسته است آن را اقرار نکند: "خیابانی همچون بسیار دیگران آرزومند نیکی ایران می بود و یگانه راه آن را هم به دست آوردن سر رشته داری (حکومت) می شناخت، چنانکه در همان هنگام میرزا کوچک خان در جنگل به همین آرزو می کوشید. آنان نیکی ایران را جز از این راه نمی دانستند" (تاریخ هجده ساله آذربایجان، چاپ ۱۳۵۳، ص ۸۶۵). در مقدماتی که آورده شد غقلای ایرانی بر این امر صحه گذاشته اند که برای شناخت خیابانی و درک او باید به خطابه هایش مراجعه کرد و هیچ سندی برای درک خیابانی معتبرتر از خطابه های او نیست. من در راستای همین نگرش و برای ادای دین به این قائد عظیم و تمثال بی نظیر تاریخ ایران "مانیفست خیابانی" را در بیست عنوان عرضه می کنم و امیدوارم که نسل جوان و پویای امروزی همانگونه که برای شناخت فلسفه ی غرب و نگرش های فلسفی-سیاسی آن سامان رغبت نشان می دهد، به شناخت فلسفه ی سیاسی خیابانی نیز همّت کند.

#### ۱- حاکمیت و حقوق ملت:

الف- "حاکمیت ملت عبارت از این است که امور ملت، به دست نمایندگان ملت اداره بشود. ملت مامورین خود را انتخاب می کند و منافع خود را به دست آنان می سپارد و در تحت نظارت خویش به خدمت او وا می دارد و تابع هیچ فرمانی نمی شود که اصلاً از ناحیه ی او صادر نشده باشد"

ب- "دست آهنین ملت است که بعد از این در بالای سر دولت خواهد بود!" (دوشنبه ۳۰ فروردین ۱۲۹۹ شمسی).

پ- "در نظریات، اراده ی ملت، مافوق تمام قوه های بشری است. اراده ی ملت به هر چه تعلق بگیرد، همان چیز مقدس و محترم است، ولی باید اراده حائز وجدان باشد" (سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ت- «امری که هرگز نمی توان به سهل انگاری گذراند و منصرف از آن شد عبارت از مدافعه ی حقوق است. هرگاه ببینید یک ملت، یک قوم و یا یک شخصی از حقوق خود دفاع نمی کند، بدانید که آن ملت، قوم، یا شخص مطلع بر حقوق خود نیست و آن چیزی را که دفاع از آن نمی کند حقوق خود نمی داند. اقوام وحشیه و ملل ابتدائی از حقوق مدّتیّه و بشریه ی خود بی خبر هستند، لهذا هرگز در مقام مدافعه از آن بر نمی آیند. عدم مدافعه ی آنان ناشی از عدم اطلاع آنان است. ملت هایی که داخل در طریق تمدن شده اند، به قدر درجه ی تکامل خود، قدر و قیمت حقوق خود را دانسته در موقع لزوم به محافظه آن می پردازند."

ج- "حکومت های ما با نظر استحقار و استخفاف در ملت می نگرند. به احتیاجات ملت می خندند. ملت نیز آنها را باید بگریاند."

چ- "قومی که در استرداد حق خود اقدام نکند و هجوم ننماید یعنی قانع به دفاع باشد ذلیل می شود. یک قوم باید بر ضد کسانی که حقوق او را غصب نموده اند همیشه در حال قیام و اعتراض و مجادله باشد" (شب دوشنبه ۱۷ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

۲- آرمان قیام:

الف- "ما اولاد قرن حاضریم. عاق قرن خود نخواهیم شد. ما بر ضد حکومت ارتجاعی و استبدادی قیام کرده ایم نه بر ضد قرن و زمان خود. هرگاه عزم و اراده ما متین و فعالیت و مجاهدت ما مستقیم و ثابت باشد خواهیم توانست فرزندان حقیقی قرن خودمان بشویم" (۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "امروز من به همه ی جهانیان اعلام می کنم: ما علیه این حکومت که قرارداد خانمان برانداز و ثوق الدوله و انگلیس را منعقد کرده قیام کرده ایم."

پ- "این قیام، یک اقدام معظم و مقدس است، در انجام این قیام، ایران یک شکل جدید چنانی را بر خود خواهد گرفت. باید بر خود بگیرد که تمام عالم تصدیق نمایند که ایران عقب نمانده و به زمان خود تاسی جسته است" (دوم خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

ت- "قبل از این قیام، سیاست ظلم و بیداد در سرتاسر این مملکت حکمران بود. قیام، شما را با یک سیاست آزادی و حاکمیت ملی آشنا ساخت. در بالای هر دو سیاست "آزادی عقیده" حاکم است" (۲۴ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ج- "مقصود این قیام نظارت بر اعمال مستخدمین ملت و تامین آتیه است. این نظارت تکلیف ماست، زیرا نباید به زمانه ی خود عاق شویم. نباید چنانکه تا امروز بوده ایم، از غافله ی تکامل پیمای بشریت فرسنگ ها دور بمانیم" (۱۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ج- "قیام ما برای تامین استقلال و آزادی است و می خواهیم قانون اساسی را محترم و محفوظ نگاه داریم. مسافرت شاه، اسرافات مالی، اقداماتی که بدون رضایت و بدون مراجعه به رأی و صوابدید ملت معمول می شوند، بر ضد قانون اساسی است."

ح- "ما چرا قیام کردیم؟ اگر وضعیت مُقدّم بر قیام را از نظر مطالعه بگذرانیم، حالت تاسف آمیز مملکت و اختلاسات بی حد و حصر مالی و اقدامات بی ناموسانه و جانپناهی نظمی را در نظر بگیریم، لزوم فوری قیام را احساس می نمایم..."

خ- "این قیام شما یک اجتماع متعارفی برای گفتن و شنیدن و برخاستن و دست زدن نیست، مکرر گفته ایم: این قیام می خواهد رژیم مملکت ایران را تغییر بدهد. در اوایل انقلابات ایران، محمدعلی ها رفتند و به جای آنها ناصر الملک ها آمدند. ولی این قیام اخیر یا مبدل به یک قتال عمومی آزادیخواهان خواهد شد و یا ایران را تجدید خواهد نمود" (نهم خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

د- "این قیام می خواهد ایران را نجات بدهد (رک: پی نوشت ۱) باید ایران و دموکراسی ایران زنده جاوید بماند" (یازدهم خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

ذ- "دزدانی که از تبریز رانده می شوند نباید در تهران صدرنشین امارت بشوند؛ جانی ها که از مرکز آذربایجان فرار می نمایند نباید زمام امور حکومت ایالت و ولایت دیگر را در دست بگیرند؛ زیرا که تمام خاک آذربایجان و ایران مقدس و مجموع کل دموکراسی ایران صاحب حقوق است..."

ر- "هدف قیام ما عظمت ایران است و آذربایجان قسمت لاینفکی از ایران می باشد..." (ایضاً رک: پی نوشت ۱)

۳- در گرامیداشت تجدید(نوگرایی) و ترقی خواهی:

الف- "محافظه کاری مانع ترقی است، هر ملت مترقی باید بر ضد محافظه کاری باشد (رک: پی نوشت ۲). اولین وسیله ی ترقی روح تجدید است. یک ملت زنده و بیدار و هوشیار بایستی همیشه به سوی تجدید و اصول جدید رهسپار گردد" (دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "ما اصطلاحات جذریه (اساسی) را داخل در این مملکت خواهیم نمود. ایران را آزاد خواهیم کرد. ما نمی ترسیم، ما را همیشه در صف اول جنگ دیده اند." (شب جمعه ۷ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

پ- "ما می خواهیم ساعت ایرانی هم همراه ساعت های دیگر در حرکت باشد، وقتی که ساعات عالم وقت ظهر را می زنند ساعت ایرانی نصف شب را نشان ندهد" (۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ت- "باید عقلا و دانشمندان، شما را از قیودات گذشته ی کهنه کار نجات بخشند، یک حال حاضرِ فَعَال و مرتب و تجدید برای شما تهیه نمایند و شما را برای یک فردای خوشبخت و با حیثیت آماده و حاضر کنند. ما با این آرزو و با این عزم است که کار می کنیم، حالا تصور نمائید مخالفین ما در چه صدد برآمده اند. آنها وضعیت حاضری را نیز برای شما زیاد می شمردند و

می خواستند شما را به ایام وحشیگری و بربریت قرون وسطی عودت دهند. آنها مرتجع و کهنه پرست بودند و هستند" (دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

۴- در دفاع از آزادی:

الف- "ما همه عاشقان آزادی هستیم، حالا برای اینکه شعله ی عشق و محبت در سینه هایمان فروزان گردد، کافی است که پرده ها را برداشته معشوقه ی مشترک را به ما نشان بدهند، آن معشوقه ی روحناز و دلچسب عبارت از آزادی است" (۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "سعادت بشر فقط بدین وسیله تامین خواهد شد که تمام اولاد بشر، در تحت پرچم آزادی که امروز در هر گوشه ی جهان افراشته شده است، زیست نمایند" (۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ت- "در مقایسه آزادی و مساوات، بعضی حق تقدم را به مساوات (عدالت) داده اند و برخی آزادی را مقدم بر همه چیز گرفته اند. در ایران حق تقدم و فضیلت را باید همیشه به آزادی بدهیم" (دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ج- "من در پیش رفقای فرقه ی خودم و آزادیخواهان مسئول هستم، نسبت به ملت، به دموکراسی ایران مسئولیت دارم" (چهارشنبه ۵ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

ح- "دیگر نباید فلان الدوله ها و فلان السلطنه ها رشته ی مقدرات آزادی را در دست خود داشته باشند" (چهارشنبه ۵ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

خ- "آنان که شب و روز با مفکوره ی آزادی مشغول راز و نیازند، آنان که به ما گفته اند: یا با شرف و ناموس به آمال و آرزوهای شرافتمندانه ی خود نائل شویم و یا بمیریم. در موقع لزوم خواهند مرد ولی بی شرف نخواهد زیست" (دوشنبه اول شهریور ۱۲۹۹).

د- "هر خارجی که بخواهد وارد این مملکت شده دموکراسی آن را در زنجیره های اسارت گرفتار سازد ما را در پیش خودش خواهد یافت و مجبور خواهد شد از روی اجساد ما بگذرد تا وارد حریم مملکت گردد. ما باید سعادت خودمان را به دست خودمان تهیه و تامین نمائیم" (شب جمعه ۷ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

۵- در دفاع از ایران محوری و تساوی حقوق ایرانیان:

الف- "شما بیایید اراده کنید که ایران مال ایرانیان است و آنگاه ببینید هیچ قوه ی گستاخ و خدا ناشناس پیدا می شود که به خاک ایران تجاوز نماید؟ این قیام این اراده را کرده، تصمیم گرفته است که ایران را خلاص کند" (شب سه شنبه ۲۴ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "ما از شهر تبریز شروع کرده ایم، به تدریج تمامیت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت" (سه شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

پ- "آزادی که این قیام می خواهد حکمفرما سازد، منحصر به تبریز و ایالت آزادستان (آذربایجان) نخواهد بود. این قیام طالب آزادی تمام ایران است" (۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ت- "در تطبیق قانون اساسی و از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطه، با نهایت صبر و ثبات، پافشاری خواهیم کرد و ایران را با قوانین و اصول مطابق با عقاید و نظریات عصر حاضر اداره خواهیم نمود" (۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ج- "ما مصمم هستیم، از تبریز شروع کرده آزادستان (آذربایجان) را و سپس تمام ایران را بر یک حکومت ملی و آزاد نائل سازیم... تصمیم ما لایتغیر است: ما یا خواهیم مرد یا این کار از پیش خواهد رفت..." (شب چهارشنبه ۵ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

چ- "در مسلک ما: ایران مال ایرانیان است، (رک: پی نوشت ۳) یعنی ایران دموکراتیک مال دموکراسی ایران است" (شب جمعه ۷ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

۶- در ستایش از آذربایجان و تبیین مقام این ایالت:

الف- "ایالت آزادستان (آذربایجان) نسبت به سایر ایالات ایران، مانند برادر ارشدی است نسبت به برادران رشید. و ما میتوانیم از چند حیث حق تقدم بر سایرین را دارا باشیم" (دوشنبه ۶ تیر ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "ای آذربایجان! که می گویی قیام کرده ای، عزم جان سپاری جزم کرده ای! کار بزرگی بر عهده گرفته ای، جسارت فوق الطاقه ای ابراز داده ای! دوست نداری، رفیق نداری، ایرانی هستی و به غیر از ایرانی، ایران را مددکاری نمی تواند بود..."

پ- "چون تبریز که محل نشو و نمای آزادیخواهان است در تحصیل آزادی پیشقدم بوده و فدائیان خود را در راه استقلال و عظمت ایران به خاک سپرده است اسم آذربایجان را به آزادستان تبدیل نموده، از این تاریخ رسمیت آن را اعلام می نمایم."

ت- "تبریز، این مرکز بلند آزادستان (آذربایجان) خود کعبه ی آمال آزادیخواهان است و آزادیخواهان صمیمی راست که از نقاط دور مملکت برخاسته به زیارت این خاک مقدس آزادی شتابان شوند" (شب دوشنبه ۳ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

۷- دعوت به اتحاد و مقاومت ملی:

الف- "ظلم را پذیرفتن خود یک خیانت است. و در مقابل ظلمی که به بنی نوع می شود ساکت نشستن نیز خیانت است. آمال خودتان را ممکن بدانید. قوت قلبی که برای ما لازم است نباید آن را در افراد جست و جو کنیم، ملت است که باید آن را داشته باشد. تا روزی که مانند شیر و شکر آمیزش نکرده و یک وجود نشده اید، حق ندارید زبان به تنقید دیگران بکشاید. وقتی که متحد شدید، قلب متین و شجاع خواهید داشت. و همین که مقصود در نزد شما مشخص شد مانند مرغ سریع الطیر به طرف آن خواهید شتافت."

ب- "ما مصمم هستیم مرامهای این قیام را از قوه به فعل بیاوریم و هرگاه بخواهند این قیام را بخوابانند، تبریز مُبدل به دریای خون خواهد شد. شما تکلیف خودتان را بفهمید تا دشمنان نیز تکلیف خودشان را بفهمند. یک ملت که از مرگ ترسد هرگز نمی میرد" (۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).



پ- "در عقیده ی ما مردن در راه یک امل بزرگ عین موفقیت است" (۲۷ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ج- "من و رفقای من ممکن است کشته شویم ولی این که بترسیم، ممکن نیست. مایلیم که خون ما ریخته شود (رک: پی نوشت ۴)، بلکه یک قشون باشد و بر ما حمله کند، ما آن روزها را آرزو میکنیم تا در گیرودار جنگ، صدای ما بلندتر شود!..." (شب شنبه اول خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

۸- در تبیین تمایز قیام آزادستان با دیگر قیام ها:

الف- "در قدیم طبقات پائین به مرگ می رفتند و منتفدین انقلابات به مقامات عالیه می رسیدند! ولی قیام ما این امتیاز را دارد که هرگاه مردن لازم باشد مدیران آن قبل از همه کس خواهند مرد" (یک شنبه ۹ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

۹- لزوم آموزش و پرورش اجباری:

الف- "آزادی و استقلال یک ملت، منوط بر این است که در کودکی، معنی عزت و ذلت، شرافت و دنائت را به او یاد داده باشند. ملتی که تفاوت این حیثیات را نداند، ممکن نیست زنده ی نیکنام باشد".

ب- "یک قوه ای موجود است که می خواهد ملت را در تاریکی های جهالت برای همیشه نگهدارد. درهای مدارس را نیز نمی خواهند بر روی فرزندان ملت باز نمایند. تعلیمات اجباری یکی از مواد اساسی مرامنامه ی ماست و تقریباً جنبه ی قانونی و رسمیت نیز به این ماده داده ایم ولی از دوازده سال به این طرف قدمی در این راه برداشته نشده و یکسره با مُطاطله و مُسامحه گذرانیده اند" (یک شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

۱۰- افشای آزادیخواهان اسمی تهران:

الف- "دموکراسی را سر می برند، به انواع بلیات گرفتار می نمایند. او را به طرف یک مرگ محقق سوق می دهند و ایشان باز می گویند: "ما آزادیم!" (شب دوشنبه ۳ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "مردم بی حس و بی صدای تهران مُرده هستند... نمی گویند شاه کجا می رود! نمی پرسند چرا می رود؟ داد نمی زنند که خزانه ی مُفلس ملت مستأصل که صدهزارها از افراد سیه روزگار آن، در اسفل السافلین با مرگ دست به گریبان می شوند، برای چه در مسافرت های فرنگ به خرج می رسانند?... ما زنده ایم و روح زنده ما آن مردگان را نیز دعوت به حیات خواهد نمود که امروز در سراسر ایران مشغول خواب نازند" (شب سه شنبه ۴ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

پ- "هم مسلکان و رفقای من با یک تشنگی روزافزون سر چشمه ی تجدد و تکامل عالی تری را آرزو می کنند و تو (وثوق الدوله رئیس الوزرا)، ای بدبخت بی شعور می خواهی این ملت آواره را به کدامین بیغوله ی انحطاط و گریوه ی هلاکت رجعت دهی" (رک: پی نوشت ۵) (دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

۱۱- آگاهی سیاسی و زمان شناسی:

الف- "ما هرگاه در محیط خودمان محصور و محبوس مانده، نظر خود را دورتر از سایه ی خودمان نیاندازیم، هرگز نمی توانیم یک حالت اجتماعی بهتر و نیکوتری را تصور کنیم و از قوه به فعل بیاوریم" (دوشنبه ۲۰ خرداد اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "ما امروز مرام و مقاصد داریم که در نظر بعضی ها مفرط و غلوآمیز جلوه می دهد. ولی بدانید که روزی خواهد آمد در یک آتیه ی خیلی نزدیک، هرگاه همین مرام و مقاصد امروزی را پیشنهاد نمایند آنها را به درجه ای کهنه و ناقص خواهید یافت که مرگ را بر قبول آن ترجیح خواهید داد" (دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

پ- "اغلب دیده شده است که دول مستبده در مقابل نهضت و شورش های ملت تسلیم گشته و برای اجرای اصلاحات مطلوبه حاضر شده اند، ولی این تسلیمیت خود را برای تسکین ملت به کار برده، در مشروطیتی که با ملت عقد و قوانین اساسیه که وضع نموده اند، توانسته اند موافق صلاح و منفعت خود را گنجانیده و در موقع عمل مجدداً به گردن ملت سوار شوند..."

ج- "تغییراتی که در وضع زندگانی اجتماعی یک جماعت به ظهور می رسد، ممکن نیست موافق آمال و تمنیات عموم باشد، مخصوصاً در مملکتی که امتیازات و تشخصات، هزاران سال رایج و حکمفرما بوده اند. بنابراین، در میان هر جماعتی، محافظه کاران پیدا می شوند. و این محافظه کاران سعی اند که اوضاعی را که بر ضد منافع آنان پیش آمده است بر هم زنند یا عقب برانند (رک: پی نوشت ۶). ما که به طرف تجدّد می رویم و می خواهیم یک شکلی بیاوریم که استقلال مملکت و زندگانی آزاد اهالی آن را تامین نماید، حتماً باید با اشکالات و موانع زیادی مُصادف شویم. یک هیئتی که می خواهد یک قوم را هدایت کند، باید این نکته را خوب مُلتفت شود و بداند که پس از قیام "اکثریت"، برای تامین آسایش و آزادی خود "اقلیت" ابداً راحت نخواهد نشست و متوسل به پاره ای اقدامات مخالفت آمیز خواهد شد".

چ- "دولّ عظیمه دیپلومات های ماهر و زبردست دارند، که مواد معاهدات را با اسلوبی مخصوص ترتیب می دهند و در الفاظ و عبارات آن مضامینی را می گنجانند که منافع و منظورات دولت متبوعه ی خودشان را تامین می کنند، و در موقع عمل مواد، معاهده را موافق صلاح خود تاویل و تفسیر کرده و منفعت می برند. و ظاهراً کسی نمی تواند بگوید که "در این معامله اعمال زور شده است". این سلاح که دیپلوماسی نام دارد، از توپ و تفنگ و کلیه اسلحه ی متداوله مهم تر و موثرتر است..."

۱۲- در نفی سلطنت و باستانگرایی:

الف- "اجداد ما عدلِ نوشیروانی را مافوق همه ی تمنیات خود می گرفتند اما امروز ما فرزندان آنان، یک عدالت نوشیروانی را عین استبداد می خوانیم (رک: پی نوشت ۷) و نمی توانیم دقیقه ای در تحت اداره ی آن زندگی کرده خود را خوشبخت و آسوده پنداریم" (یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "تاکنون اوقات ملت ایران به شاه سازی و شاه تراشی گذشته است، وقت است که دیگر امروز آن ملت جهاننیده اعلان شاهنشاهی حاکمیت خود را بدهد."

۱۳- در ستایش از ستارخان و بابک خرمین:

الف- "خوب به یاد دارم؛ سردار ملی آن قهرمان گرامی ما که می دانید چگونه جان خود را فدا نمود و چگونه زمانی که موفقیت مستبدین داشت به اوج کمال می رسید، یکه و تنها، بدون هیچ پروا، خود را به میدان انداخت، چگونه خون او به جوش و خروش آمد، تفنگ خود را برداشت و به راه افتاد. اول پنج، شش نفر، سپس یک ملت به جهاد او اقتدا نمودند؛ چگونه با یک مرگ رویه رو شد، نترسید، نمرد و موفقیت یافت؛ بلی خوب در یاد دارم که مدتی ملتیان برای رسانیدن مخارج مجاهدین، وجوه کافی نداشتند، ستارخان، یک مبلغی را که دارائی شخصی خودش بود، آورده در سنگرها در میان مجاهدین قسمت کرد. آن چند هزار تومان، که یگانه ثروت آن سردار نامی بود، در نظر او چندان اهمیت جلوه نداد که یک لحظه در بذل و توزیع آن تردید روا بداند و آن فرزند غیور آزادیستان بعد از آنکه جان خود را فدا کرده بود، پول خود را هم داد، آن همه موفقیت و شان و شرف را، او از این راه تحصیل نمود" (سه شنبه ۱۱ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "جناب حاج شیخ! (مرحوم حاج شیخ حسنعلی میانجی) پدر بزرگوار! من کشته شدن را به تسلیم ترجیح می دهم، من پیش دشمن زانو بر زمین نمی زنم، من فرزند انقلاب مشروطیت ایرانم، من از اعقاب بابک خرمین هستم که در نزد خلیفه ی عرب آنچنان رشادت و عظمت از خود بروز داده" (۲۱ شهریور ۱۲۹۹ شمسی یک روز قبل از شهادت).

۱۴- در ستایش از شهدای مشروطیت و تسلی به بازماندگان:

الف- "شما ای مادران و خواهرانی که هنوز رخت ماتم سیاه آن قهرمانان نامدار را در بردارید: کنار گذارید آن یاس و ماتم را. مردگان شما بیهوده نمرده اند، شهیدان شما از میان این جماعت نابود و ناپدید نشده اند. می بینید که آنان در قلوب ما یک مقام بلند و ارجمندی را حائز گشته اند و الی الابد زنده خواهند بود. فرزند شهیدان خودتان را با احساسات شادی و سربلندی بزرگ کنید، یک پرورش و تربیت مردانه به آنان بدهید. آنان را نیز آزادیخواه و قهرمان بار بیاورید، بگذارید آنان نیز در این میدان شرف بذل جان و سر کنند. دور شو ای کابوس خزن و آلم، دور شو از این محیط فرخنده و پاک."

۱۵- در تقدیس و تعزیز پرچم سه رنگ ایران:

الف- "رنگ سرخ پس از ظهور انقلاب به دو رنگ اولی سفید و سبز افزوده شد. ای علامت مشروطه! ای ناموس اعظم! باید تو برای همیشه محفوظ بمانی، ای علامت آزادی ایران! بعد از این بهتر از سابق در محافظت تو جان سپاری خواهند کرد. ترا از دستبرد عوامل ارتجاعی و استبداد صیانت خواهند نمود. بعد از این آزادیخواهان ایران فراموش نخواهند کرد که در راه تو چه قربانی ها داده و چه فلاکت هایی را متحمل شده اند، رنگ سرخ تو، رنگ سرخ خون جوانانی را که برای تاسمین پیروزی تو، به افتخار شهادت نائل گردیده اند به یادشان خواهد آورد" (شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

۱۶- درباره ی بایکوت خبری قیام:

الف- "فعلا می دانیم که صدای "ایران" را در خارج از تبریز، در تهران، در شرق و غرب و شمال و جنوب با یک موفقیت خفه می کنند، ولی این مشاهده ما را عصبانی نمی کند و در تاکتیک ما عوامل وقت و زمان نیز منظور شده است..." (روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

۱۷- دیسیپلین مدنی و دفاع از حقوق طبقه ی ضعیف:

الف- "ما می خواهیم دموکراسی ایران، با آن دیسیپلین اختیاری و مدنی که یکی از عوامل مدنیت است آشنا گشته، به آزادی حقیقی و عملی نائل گردد" (۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

ب- "بعضی از اهل بازار، از اخبار شایعه استفاده کرده بر قیمت پاره ای ماکولات افزوده اند. این اشخاص یا باید به زودی دست از این گونه کارها بردارند، یا از هیئت اجتماعی خارج شوند. به بهانه ی اینکه راه مسدود شده، قیمت برنج و نفت (نفت) تفاوت کلی پیدا کرده است، ولی ملت مخصوصاً طبقه ی ضعیفه ی ملت- که نظر ما همیشه معطوف به جانب آنهاست- نمی تواند متحمل این تغییرات بشود... هر که به قیمت عالی (گران) بفروشد، مال او مُصادره خواهد شد و جریمه از او خواهند گرفت. مبالغ حاصله از این مَمَر، به احتیاج ملت صرف خواهد گشت."

۱۸- پاسخ به تحرکات منفی روزنامه ی دولتی ایران:

الف- "اما روزنامه ی ایران آن جریده ی بی وفا و حقیقت از طریقی مستقیم تر از "رعد" به مطالعه ی این قیام پرداخته و نفهمیده حرف هایی زده است؛ روزی که آزادیخواهان در این ایالت بدبخت دچار هزار گونه زجر و شکنجه می شدند، سرِ دار می رفتند، صدای روزنامه ی ایران در نمی آمد؛ وقتی که مردودین تبریز می رفتند و در تهران نائل تکریم و تقدیر می شدند، جریده ی ایران ساکت و صامت بوده، نه قلم او و نه رگ غیرت او به حرکت نمی آمد..." (رک: پی نوشت ۸) (شب دوشنبه ۳ خرداد ۱۲۹۹ شمسی).

۱۹- افشای فساد مالی دربار و دولت:

الف- "آزادیستان (آذربایجان) خیال ندارد پول از تهران بخواهد ولی مُصمّم است بر اینکه به محاسبات تهران رسیدگی نماید. این همه پول که استقراض می شود ما می خواهیم بدانیم در چه مواردی به مصرف می رسد؟ (رک: پی نوشت ۹) (۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

۲۰- پیش بینی آینده ی دموکراسی ایران:

الف- "یا یک سعادت عمومی شامل حال دموکراسی ایران خواهد شد و یا اینکه اسباب هلاک یک عده هواخواهان دموکراسی را فراهم خواهد آورد؛ و بالطبع دموکراسی ایران نیز آخرین امیدواری های خود را تکفین و تدفین خواهد نمود" (جمعه ۲۴ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی).

پی نوشت ۱:



از آغاز دوران مشروطیت تاکنون هر حرکتی که از جانب آذربایجان برای استیفای حقوق ملت صورت گرفته غالباً با اتهام تجزیه طلبی مواجه شده است. ما در خطابه های شهید خیابانی به طور مکرر می بینیم که او بر تمامیت ارضی ایران تأکید می کند و در یکی از خطبه هایش صراحتاً می گوید که آذربایجان جزء لاینفک ایران است، اما سه تن از نیروهای ارتجاعی و ضد ملی عصر مشروطیت: میرزا حسن مشیرالدوله (پیرنیا) رئیس الوزرا (نخست وزیر)، حاج مخبر السلطنه (مهدی قلی خان هدایت) وزیر دارایی کابینه ی مشیرالدوله و میرزا عبدالله خان مستوفی نویسنده ی تاریخ اجتماعی و اداری عصر قاجاریه با کمال

وقاحت خیابانی را به تجزیه طلبی متهم کرده اند. پر واضح است که این اتهام در عصر خود نتوانست ذهن بیدار عقلائی ایرانی را مشغول کند و تنها به این خاطر ابراز شده بود که افکار عمومی را در فاجعه ی قتل نا جوانمردانه ای خیابانی ساکت کند. شما خوانندگان شمه ای از اظهار نظرهای اشخاص مختلف درباره ی اهداف خیابانی را ملاحظه کردید. جا دارد که در اینجا مطالب دیگری نیز درباره ی مظلومیت خیابانی گفته شود: یکسال پس از شهادت شیخ محمد خیابانی، شاعر آزادیخواه فرخی یزدی مدیر روزنامه ی طوفان در آستانه ی نخستین سالگرد شهادت خیابانی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شماره ی چهارم روزنامه ی مذکور در سرمقاله ی خود پس از درج این شعر:

پَرْد ز افق بر چرخ فواره ی خون هر روز

تا غوطه زند خورشید در خون خیابانی

مقاله ی مفصلی زیر عنوان "مخبر السلطنه و مرحوم خیابانی" نوشته و به مشیرالدوله نخست وزیر وقت حمله کرده بود. مشیرالدوله که با انتخاب مخبر السلطنه وزیر دارایی خود به عنوان والی آذربایجان در سرکوب قیام و شهادت خیابانی نقش اول را داشت، مجبور شد که در مجلس حاضر شده و به نمایندگان بگوید: تاریخ سه هزار ساله ی ایران، آذربایجان را با ایران چنان ممزوج کرده است که به هیچ وجه قابل تجزیه و انفکاک نیست (یعنی خیابانی تجزیه طلب بود !!!). اما شاعر توانا و آزادیخواه وجیه المله، ملک الشعرا ی بهار رثای بلند و غرایبی در شهادت خیابانی سروده و خیابانی را تجلیل و حسن مشیرالدوله را تقبیح کرده و خیابانی و نهضت او را با ایران تملیق نموده است:

تجلیل خیابانی:

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد

سر تا سر ایران کفن سرخ بپوشد

تقبیح حسن مشیرالدوله:

کشت آن حسن (۱) از بهر وطن گر دو سه کاشی

کشت این حسن احرار وطن را چو حواشی

(۱) اشاره است به حسن وثوق الدوله که چند تن از یایگان کاشان را کشت.

پی نوشت ۲:

محافظه کاران مورد نظر خیابانی محافظه کاران سلطنت طلب از قبیل حسن مُشیرالدوله (پیرنیا) و امثال اوست که در دوره پهلوی با نوشتن تاریخ ایران باستان، کوروش و داریوش پرستی و آریایی گری را به مردم ایران آموخت. شهید خیابانی در نطق روز یک شنبه ۱۹ اردیبهشت ماه به این بینش حمله ی سختی نموده است. خیابانی به جای شاه سازی و شاه تراشی آقایان، شاهنشاهی ملت را توصیه می نمود. تعبیری که خیابانی از حاکمیت ملت کرده در ادبیات سیاسی جهان بی نظیر است. (رک: عنوان ۱۲ این مقاله).

پی نوشت ۳:

شعار ایران برای ایرانیان را دوم خردادی ها و به ویژه حزب مشارکت از زبان خیابانی أخذ کرده اند.

پی نوشت ۴:

حسن مُشیرالدوله (پیرنیا) در مجلس چهارم گفته است که: "فوت خیابانی هم چنانکه والی آذربایجان (مُخبرالسلطنه) می گوید به واسطه ی انتحار بوده است!!! این سخیف ترین و ناجوانمردانه ترین اتهامی است که به خیابانی زده شده است. مُخبرالسلطنه در کتاب خاطرات و خطرات می گوید: نوشته ای از جیب بغل خیابانی درآمده که در آن نوشته شده است: "رفقا خداحافظ، چون تنها ماندم و تصمیم نموده بودم که دستگیر نشوم خودم را کشتم!!" ما به غیر از این اراجیف و تشبثات مُحیلانه چه انتظاری می توانیم از کشندگان و قاتلان خیابانی و سیه رویان تاریخ معاصر ایران داشته باشیم؟ مُشیرالدوله ها و مُخبرالسلطنه ها و آخلاف بلافصل آنها این گونه تاریخ معاصر و گذشته ی آذربایجان را تحریف کرده اند. ما اگر شهادت شاهدان واقعه ی قتل خیابانی را هم نداشتیم نمی توانستیم بر خود بقبولانیم مجاهدی که در طول محاصره ی یازده ماهه ی تبریز در قشون کشی عین الدوله، تفنگ بر دوش در سنگرها مشغول جنگ و مدافعه بود و در نطق های مهیج خود در طول شش ماه حکومت در آذربایجان، همواره به امکان کشته شدن خود و همراهانش پای می فشرد و آن را موهبتی الهی می دانست، و عالم دین و مجتهدی وارسته و مصلحی بزرگ بود خودکشی بکنند!!! تاریخ کدام عالم دین را سراغ دارد که خودکشی کرده باشد؟! ما، در این جا ناگزیریم که شرح مختصری از چگونگی واقعه ی شهادت خیابانی را از زبان شاهد عینی قضیه نقل کنیم و ضرورت دارد قید کنیم که مقاله ی "جبن و ترس" خیابانی که در هنگامه ی قیام در روزنامه ی "نجدد" ارگان فرقه ی دموکرات آذربایجان درج شده، هنوز در ادبیات سیاسی مشرق زمین تمثالی ندارد و باید در دانشگاه ها تدریس شود. واقعه شهادت خیابانی: پس از وقوع کودتا (پاورقی ۲) در سحرگاه ۲۰ شهریور ۱۲۹۹ شمسی و در حالی که اکثر قوای ملی نهضت در قراجه داغ با امیر ارشد در حال

جنگ بودند و قوای بسیار کمی در شهر تبریز مانده بود، خیابانی مجبور شد که در منزل یکی از شخصیت های دینی تبریز به نام حاج شیخ حسنعلی میانجی مخفی شود. شرح این پیشامد و واقعه را، هم حاج محمد علی بادامچی (شرح حال و اقدامات شیخ احمد خیابانی، ص ۳۶-۳۹) و هم آقای سید علی آذری مرقوم داشته اند. آقای آذری این واقعه را از قول نوه ی حاج شیخ حسنعلی میانجی آورده و تفصیل آن را ثبت کرده است (قیام شیخ محمد خیابانی، ص ۴۸۹-۴۹۰). نوه ی حاج شیخ حسنعلی میانجی می گوید: "پس از تزویری که مخبرالسلطنه ی هدایت به کار برد و با رئیس قزاقخانه... برای امحاء قیام و قیامی ها تبانی کرد... مرحوم خیابانی به واسطه ی تسخیر عالی قاپو (ستاد دموکرات ها)، و فقدان قوای ملی ناگزیر از پنهان شدن گردید... هنگامی که به خانه ی ما آمد و جریان را به پدر بزرگم گفت، با کمال محبت و شجاعت او را پذیرفت... آن شب را ما ابداً به خواب نرفتیم. به نوبت کشیک می دادیم. من و مادر بزرگم مامور پذیرائی خیابانی شدیم... بعد از ظهر روز دوم اختفا، وقتی که اسماعیل قزاق و همراهانش وارد خانه ی ما شدند و به طرف زیرزمین (محل اختفای خیابانی) روانه گردیدند، خیابانی او را از پنجره ی زیرزمین دید، و امکان داشت قبل از شلیک اسماعیل، او را از پا درآورد، ولی به احترام قولی که (به پدر بزرگم) داده بود ابداً تیر خالی نکرد. اسماعیل قزاق بلادرنگ چندین تیر از پنجره ی زیرزمین به طرف شیخ، که با پیراهن و زیر شلوار بود، خالی کرد... شیون و غوغای عجیبی در خانه ما به راه افتاده بود..."

پس از لحظه ای جسد خون آلود شیخ را از زیرزمین خارج و به میان کوچه بردند... جسد رادر کوچه روی یک نردبان کوچکی انداخته و به مقر فرمانفرمایی مُخبرالسلطنه بردند..."

شهادت خیابانی به روز بیست و نهم ذیحجه ی سال ۱۳۳۸ هجری قمری برابر با ۲۲ ماه سنبله (شهریور) ۱۲۹۹ هجری شمسی اتفاق افتاد. بلافاصله بعد از شهادت شیخ مخبرالسلطنه موضوع را به رئیس الوزرا مشیرالدوله گزارش کرد و مشیرالدوله نیز از جانب احمد شاه نشان افتخار به مُخبرالسلطنه داده و با تبریکات ملوکانه او را نواخت. متن تلگراف چنین است:

#### تلگراف مشیرالدوله به مُخبرالسلطنه

ایالت جلیله (آذربایجان)، تلگراف جناب مستطاب عالی به عرض پیشگاه اقدس ملوکانه روحناه فداه رسید؛ موجب مسرت و خرسندی خاطر مَهرِ مظاهر گردید؛ برای تکمیل مرحمت نشان اقدس با حمایل مخصوص آن به حضرت عالی اعطا فرمودند. تبریکات صمیمانه خود را زحمت می دهد. ۲۳ سنبله (شهریور) ۵۴۲۶ مشیرالدوله - ریاست وزراء (پاورقی ۳)

پاورقی ۲- اعضای کمیته ی کودتا عبارت بودند از:

الف- مخبرالسلطنه (مهدی قلی خان هدایت) والی اعزامی مشیرالدوله؛

ب- سرتیپ اسماعیل خان فضلی رئیس اسمی قزاقخانه ی تبریز؛

پ- کلنل "مستیج" رئیس اصلی قزاقخانه ی تبریز؛

ت- ظفرالدوله (حسن مقدم) از رؤسای دیگر قزاقخانه ی تبریز؛

ث- میرحسن خان هاشمی (سرتیب هاشمی) رئیس قوای ژاندارمری قیام. (شالوده تشکیلات ژاندارمری از نتایج فکر خیابانی بود و خیابانی به این سبب که هاشمی داماد سالار ملی مرحوم "باقر خان" است و به آرمان قیام نزدیک تر او را به این سمت گماشته بود، ولی او از اعتماد خیابانی سو استفاده کرد و به خیابانی و جنبش آزادستان خیانت نمود).

پاورقی ۳- تاریخی که مُشیرالدوله تحت سال ۵۴۲۶ آورده محتاج بررسی است. ممکن است این رقم بیانگر شماره تلگراف بوده باشد ولی ذهن نگارنده به استعمال تاریخ عبری متمرکز است اگرچه با تاریخ رایج امروزی عبری نیز کاملاً مطابقت نمی کند.

پی نوشت ۵:



وثوق الدوله

کابینه ی وثوق الدوله که جز چند نفر دوست صمیمی و متجاهر انگلستان پشتیبانی نداشت، بر اثر مخالفت جدی وطن پرستان و هشتاد روز پس از آغاز قیام خیابانی بر علیه او سقوط کرد و بلافاصله پس از سقوط کابینه او از طرق همدان و کرمانشاه به بغداد و از آنجا به اروپا فرار کرد. وثوق الدوله در جریان همین فرار خود بود که اتومبیلش با گاوی تصادف کرده و منظومه ی معروفش را سروده است:

چون بد آید هر چه آید بد شود / یک بلا ده گردد و ده صد شود

کور گردد چشم عقل کنجکاو / بشکند گردونه ای را شاخ گاو

پس از فرار وثوق الدوله، مُشیرالدوله به سمت رئیس الوزرائی انتخاب و کابینه او در هفتم تیر ماه ۱۲۹۹ شمسی شروع به کار کرد. (رک: حسین مکی، تاریخ بیست ساله ی ایران، ۱۹-۲۵).

پی نوشت ۶:

روند انقلاب مشروطیت و سرنوشت آن و ظهور افرادی چون عین الدوله، وثوق الدوله، مُشیرالدوله و... در رأس دولت مشروطه و به کنار زده شدن انقلابیون واقعی و مهم تر از همه ظهور دیکتاتوری رضاخان از دل انقلاب مشروطه شم سیاسی و آینده نگری تیزهوشانه و واقع بینانه ی خیابانی را نشان می دهد.

پی نوشت ۷:

مورخانی که در جریان انقلاب مشروطه و پس از آن ظاهر شدند، تحت تاثیر القانات شرق شناسان اروپایی مجذوب تاریخ پیش از اسلام ایران به ویژه دو سلسله ی هخامنشی و ساسانی شدند. این مورخان پیش از آنکه مورخ باشند سیاستمدار بودند و پیشرو و پشاهنگ اینها حسن مُشیرالدوله که در موضوع مقاله ی ما با چهره ی ضد ملی او آشنا شده اید معتقد بود که قبل از آمدن آریایی های موهوم او به ایران، مردمان ایران مردمانی سیه چرده و بدشکل بوده اند و زبان آنها نیز زبان مترقیه نبوده و واجد شرایط تاریخی نبوده اند(!!!). این مورخان شعار "خدا- شاه- میهن" «شاه- کاهن»های زردشتی ساسانی را تبلیغ کرده و شاه را



سایه ی خدا در روی زمین گفته اند. خیابانی در برخورد با این عقاید ضاله مُبَلِّغ "شاهنشاهی ملت" بود و عدالت انوشیروانی مورد تبلیغ این مورخان را عین استبداد می دانست.

پی نوشت ۸:

حسن مشیرالدوله پس از تشکیل کابینه ی خود در هفتم تیر ماه ۱۲۹۹ شمسی، در مرداد ماه همان سال اداره ی روزنامه دولتی ایران را که ناشر اندیشه های دولت بود، به عهده "آمیرزا اسماعیل خان یگانی" واگذار کرده بود و مُشارالیه در این تاریخ مدیر روزنامه ایران بود (رک: محمد صدر هاشمی تاریخ جرائد و مجلات ایران، جلد اول، ص ۳۱۳).

پی نوشت ۹:



مخبر السلطنه هدایت

مخبر السلطنه هدایت که قبل از اعزام به سوی آذربایجان وزیر دارایی کابینه ی مشیرالدوله بود، در جزوه ای تحت عنوان "بر من چه گذشت" که در سال ۱۳۲۳ شمسی به چاپ رسیده است ادعا می کند که "تبریز از تهران پول می خواست و حاکم نمی خواست؛ مشیرالدوله دو بیست هزار تومان (چهل هزار تومان) و یک پانزده هزار تومان برای خیابانی فرستاد". با توجه به تاریخ خطابه (۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۹) و روی کار آمدن کابینه مشیرالدوله در تاریخ ۷ تیر ۱۲۹۹، جای تامل و بعید است که تهران پولی

به تبریز فرستاده باشد و اگر فرستاده باشد نشانگر این واقعیت است که تهران چقدر در فساد مالی غوطه ور بوده است که خواسته است با ارسال ۵۵ هزار تومان زبان خیابانی را خاموش کند. اما لحن خطابه فراتر از این حرف ها است: "آذربایجان مُصمم است که به مُحاسبات تهران رسیدگی کند!"